

دانش سیاسی - ۱۲

نویسنده

حسین بشیریه

برگردان

علی اردستانی

زمینه‌های اجتماعی
انقلاب ایران

نگارخانه

نشر نگاه معاصر

فهرست

- یادداشت مترجم بر ویراست دوم الف - ج ۹
- یادداشت مترجم ۹
- پیشگفتار ۱۵
- مقدمه: چارچوب تحلیل ۱۷

فصل اول: تحول ساختار دولت (۲۵)

- ۲۵ فروپاشی دولت مطلقه
- ۳۰ طبقات اجتماعی و نیروهای سیاسی نوظهور
- ۳۷ طلوع و غروب لیبرالیسم
- ظهور اقتدارگرایی در بستر ادغام فزاینده‌ی ایران در ساختار اقتصادی و سیاسی
- ۴۰ غرب

فصل دوم: رژیم قدیم: حکومت پادشاهی (۵۵)

- ۵۶ حزب شاه
- ۶۰ پایه‌های وضع موجود در قبل از انقلاب
- ۶۰ نیروهای سرکوب‌گر و حمایت امریکا
- ۶۵ نفت و ثبات اقتصادی
- ۶۹ حمایت و کنترل طبقاتی
- ۷۰ بورژوازی صنعتی

۷۴ طبقه‌ی کارگر
۷۵ دهقانان
۷۸ حامی‌پروری

فصل سوم: خیزش ایدئولوژی انقلاب: احیای ناسیونالیسم اسلامی (۸۹)

فصل چهارم: بحران اقتصادی و بحران دیکتاتوری (۱۲۹)

۱۳۱ دوره‌ی رفاه اقتصادی
۱۳۳ بورژوازی بالا
۱۳۴ طبقه‌ی کارگر
۱۳۵ بی‌ثباتی اقتصادی
۱۳۷ اقدامات پوپولیستی
۱۴۰ فروپاشی مناسبات مبتنی بر حامی‌پروری
۱۴۵ سوار بر بحران اقتصادی
۱۴۷ کابینه‌ی بحران: تغییر سیاست‌های پوپولیستی
۱۵۵ آزادسازی سیاسی

فصل پنجم: انقلاب از راه می‌رسد (۱۶۵)

۱۶۹ رژیم «آشتی ملی»
۱۷۱ اتحاد میانه‌روها و تندروها
۱۷۲ رژیم پراتوری
۱۷۳ رژیم مشروطه: اتحاد شکننده
۱۷۶ حاکمیت دوگانه
۱۷۷ جنگ داخلی

فصل ششم: به سوی بازسازی دولت (۱۸۳)

۱۸۳ احزاب سیاسی
۱۸۴ احزاب لیبرال بورژوازی طبقه‌ی متوسط

۷ فهرست

۱۸۷ احزاب بنیادگرای ضد لیبرال
۱۸۹ احزاب اسلامی رادیکال
۱۹۰ احزاب چپ‌گرا
۱۹۲ منازعات سیاسی
۱۹۳ حکومت میانه‌روها
۲۰۱ مساله‌ی اجتماعی و تلاش برای انقلاب بیشتر
۲۱۴ سقوط میانه‌روها و تفوق تندروها

فصل هفتم: حکومت روحانیون بنیادگرا (۲۳۷)

۲۵۵ پی‌نوشت: ترمیدور
۲۶۱ نتیجه
۲۶۵ □ کتاب‌شناسی برگزیده
۲۷۹ □ نمایه

یادداشت مترجم بر ویراست دوم

چاپ پنجم کتاب این فرصت را فراهم ساخت تا کتاب یک بار دیگر مورد بازبینی و ویرایش قرار گیرد. همان‌طور که می‌دانیم، چاپ اول این کتاب در سال ۱۳۹۳ صورت گرفت. انتشار آن موج تازه‌ای در مطالعات مربوط به «انقلاب اسلامی» ایجاد کرد و موجب بحث‌های مختلفی در این حوزه شد. از سوی دیگر، عده‌ای از صاحب‌نظران به انتقاد از کتاب پرداختند و نقاط ضعف و قوت آن را بیان کردند. این انتقادات را در دو دسته می‌توان خلاصه کرد: انتقادات به خود کتاب، و انتقادات به ترجمه‌ی کتاب.

انتقادات دسته اول را می‌توان در دو بخش خلاصه کرد: اول اینکه، مولف به دلیل عدم دسترسی به اسناد و مدارک معتبر، بر شایعات ژورنالیستی تکیه کرده و در نتیجه، اطلاعات دقیقی به خواننده عرضه نکرده است، موضوعی که ممکن است موجب گمراهی او گردد. به عنوان مثال، تعداد کشته‌شدگان در ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ بسیار کمتر از آن چیزی بوده که در کتاب ذکر شده است و یا داده‌های موجود در مورد برنامه‌های اصلاحات شاه غیر دقیق است. دوم آنکه، کتاب آمیخته با تحلیل‌های چپ و ضد لیبرالی است. بر اساس این انتقادات می‌توان کل کتاب را، همان‌طور که یکی از منتقدان خاطر نشان می‌سازد، «تحلیلی مارکسیستی بر بنیاد شواهدی نامعتبر» دانست.

اگرچه پاسخ به این انتقادات را باید از مولف محترم کتاب انتظار داشت، به ویژه آنکه ایشان در قید حیات هستند، اما با توجه به اینکه ایشان در ایران نیستند و جامعه‌ی علوم سیاسی از فیض حضور ایشان محروم هستند، نگارنده در پاسخ به این دو دسته انتقاد نکات مختصری را یادآور می‌شود. در پاسخ به ایراد اول، توجه منتقدان را به این نکته جلب می‌کنم

که کتاب در دوره‌ای منتشر شده که بسیاری از اسناد در دسترس نبوده است و هیچ پژوهش مستقلی در مورد حوادثی نظیر حادثه‌ی ۱۷ شهریور و یا برنامه‌های عمرانی رژیم پهلوی صورت نگرفته بود. آنچه وجود داشت منابع رسمی بود که از سوی مراکز دولتی ارائه می‌شد و یا در مطبوعات بیان می‌گردید. همچنین، در مورد تأثیرپذیری کتاب از فضا و جو انقلابی، باید به فاصله بسیار کوتاه نگارش کتاب بعد از انقلاب اشاره کرد که دیدگاه بسیار خوش‌بینانه‌ای از انقلاب در اذهان وجود داشت. بنابراین، به نظر می‌رسد ایراد اول به دو دلیل محلی از اعراب نداشته باشد. اول آنکه، در بخش اعظم کتاب منابع معتبر وجود دارند؛ و دوم آنکه، اگر در جایی منابع ضعیف هستند، به محدودیت خود منابع برمی‌گردد و نه ضعف روش شناختی مولف. در واقع، چنین ایرادی تنها زمانی می‌توانست وجاهت داشته باشد که اسناد و مدارک معتبری وجود می‌داشت و نویسنده آنها را مورد توجه قرار نمی‌داد. در حالی که نگاهی اجمالی به کتاب نشان می‌دهد که هر سندی که در زمان نگارش کتاب متصور بوده، نویسنده دیده است و حتی گاه به منظور اطمینان بیشتر به مصاحبه‌ی حضوری با افراد مختلف پرداخته است. در واقع، با توجه به آشنایی حقیق با مجموعه کتاب‌هایی که طی چند دهه‌ی اخیر در حوزه‌ی علوم سیاسی در ایران منتشر شده است، بزرگ‌ترین امتیاز کتاب حاضر همین ارائه‌ی تحلیل‌های مبتنی بر آمار و داده‌های کمی است. کمتر کتابی را در این حوزه می‌توان پیدا کرد که تا این حد مستند و دقیق به تحلیل مهم‌ترین پدیده‌ی یک سده‌ی اخیر ایران پرداخته باشد.

در مورد ایراد دوم نیز که کتاب متهم به ارائه‌ی تحلیلی مارکسیستی و ضد لیبرالی شده و بدین ترتیب، فاقد بی‌طرفی علمی - آن‌گونه که مترجم در مقدمه کتاب بیان کرده است - است، نظر منتقدان محترم را به چند نکته جلب می‌کنم. اول آنکه، منظور از بی‌طرفی علمی چیست؟ شما هر دستگاه تحلیلی که انتخاب کنید، ممکن است در معرض این اتهام قرار گیرید که بی‌طرفی علمی را نقض کرده‌اید و به اصطلاح کار ایدئولوژیک انجام می‌دهید. بنابراین، صرف اینکه مولفی یک دستگاه تحلیلی را به هر دلیلی انتخاب می‌کند، نمی‌تواند دال بر نقض بی‌طرفی علمی باشد. این اختیار را باید برای هر نویسنده‌ای قائل شد که حق دارد دستگاه معرفتی و تحلیلی خود را برگزیند. بی‌طرفی زمانی نقض می‌شود که آن نویسنده در شواهد و مدارک دست‌ببرد و یا مهم‌ترین منابع موجود را در پرتو یک ایدئولوژی نادیده بگیرد. تردیدی نیست که اگر نویسنده‌ای این کار را عامدانه انجام دهد، بیشترین خیانت را

به علم کرده است. بنابراین، اگر نویسنده‌ای مدارک و اسناد موجود را بدون دستکاری در آنها بررسی کند و بر اساس دستگاه تحلیلی خود به اخذ نتایج بپردازد، بی‌طرفی علمی را نقض نکرده است. او تنها باید تحلیلی عینی از نتایجی که اخذ می‌کند، ارائه دهد. به بیان کارل پوپر، عینیت در علم، یا همان بی‌طرفی علمی، در مقام داوری است و نه در مقام کشف. بنابراین، اگر گفته می‌شود کتاب حاضر بر بام بی‌طرفی علمی نشسته است، از این منظر باید دید. نویسنده با اتکاء به یکی از سه سنت فکری اصلی جامعه‌شناسی سیاسی - یعنی سنت‌های فکری برآمده از مارکس، دورکیم و ویر - می‌کوشد تا موضوع خود را بررسی کند. اگر قرار باشد نقدی صورت گیرد باید برای مبنای باشد که آیا نویسنده در چارچوب سنت فکری‌ای که در ابتدا برگزیده، حرکت کرده است یا نه، و یا این‌که چقدر از آن عدول کرده است؛ نه اینکه چرا چنین چارچوبی را برگزیده است.

صرف نظر از انتقادات فوق که کم و بیش از سوی تمام منتقدان، چه در جلسات نقد کتاب با حضور راقم این سطور و چه در نقدهای جداگانه‌ای که در نشریات مختلف انتشار یافته، بیان شده است، دست‌کم در یک فقره به نقد ترجمه‌ی کتاب پرداخته شده و به هفت مورد اشتباه در ترجمه‌ی کتاب اشاره شده است. از این هفت مورد که عمدتاً به واژه‌گزینی مربوط می‌شود، سه مورد جنبه‌ی ذوق و سلیقه را دارد و منتقد محترم صرفاً معادل‌های دیگری ارائه داده است. با این حال در چهار مورد دیگر حق با ایشان است که در ویرایش حاضر این موارد اصلاح شده‌اند.

در پایان، نگارنده به سهم خود باید صمیمانه از تمام منتقدان محترم تشکر کند که هم موجب بسط مباحث کتاب شدند و هم به تنقیح متن کمک کردند. امیدوارم ویراست جدید کتاب بتواند انتظارات منتقدان و خوانندگان را بیش از پیش برآورده سازد.

علی اردستانی

مهرروز هزار سیصد و نود و هفت خورشیدی